

انترناسیونال

دوره دوم
۳۳
ضمیمه

جمعه ۲۲ خرداد ۱۳۸۳

۱۱ ژوئن ۲۰۰۴

هر سه شنبه و جمعه منتشر میشود

سردبیر: فاتح بهرامی

anternasional@yahoo.com

Fax: 001-519 461 3416

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

www.m-hekmat.com

سخنرانیهای ۱۱-۱۳ ژوئن

بمناسبت هفته منصور حکمت

صفحه ۴

زنده باد منصور حکمت

نسرین رمضانعلی

صفحه ۸

سخنرانی در موزه نلین

عبدل گلپریان

صفحه ۷

کمونیسم منصور حکمت

محمود قزوینی

صفحه ۳

منصور حکمت
و جنبش کارگری

شهلا دانشفر



منصور حکمت را باید خواند و آموخت. یک جنبه بسیار آموزنده و مهم در نگرش منصور حکمت برخورد او به جنبش کارگری و تبیین او از قانونمندیهای حرکت طبقه کارگر در زیست، در تولید و در مبارزه است. منصور حکمت

میگوید برای سازماندهی طبقه کارگر باید این قانونمندیها را شناخت و ویژگیها و اوضاع و احوال مشخص طبقه کارگر در ایران و در اوضاع سیاسی معین را توضیح داد و او خود با این کار خط متمایز روشنی با چپ سنتی و گرایشهای کارگر کارگری و گرایشهای غیر مرتبط به طبقه کارگر بدست میدهد. نوشته های سیاست سازماندهی ما در میان کارگران، عضویت کارگری، بحث پیرامون شکل های توده ای طبقه کارگر، بحث در باره آژیتاتور و آژیتاسیون

علنی و همچنین مباحث او در میز گرد حول قانون کار جمهوری اسلامی و بالاخره سخنرانی او در کنگره سوم حزب در مورد مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر از جمله شاهکارهایی است که جوهر دیدگاه او را در رابطه با طبقه کارگر و مبارزات این طبقه بیان میکند. طبعاً بحث بر سر منصور حکمت و دیدگاههای او در زمینه جنبش کارگری بحث وسیع و همه جانبه ایست اما من میکوشم در خطوط زیر به گوشه هایی از بینش منصور حکمت در این عرصه اشاره کنم.

طبقه کارگر
یک پدیده اجتماعی است

یک معضل جدی در چپ سنتی داشتن تصویری ذهنی گرایانه، اختیاری و تقلیل گرایانه از طبقه کارگر و موقعیت اجتماعی اوست. این تصویری است که هنوز نیز بر ذهن این چپ و این سنت سنگینی میکند. منصور حکمت در نقد نگرش چپ سنتی نشان میدهد که چگونه نگرش سرمایه به کارگر، تمیزه و بصورت آحاد دیدن کارگر و

صفحه ۴

منصور حکمت و "جنبش های اجتماعی"

کاظم نیکخواه

این متن بر اساس سخنرانی در هفته منصور حکمت در لندن

(۵ ژوئن) تنظیم شده است

منصور حکمت را میسازد. منصور حکمت نه فقط این متد را بکار گرفته و جایگاه احزاب سیاسی در ایران را بر اساس این متد نشان داده، بلکه توضیح دقیقی در باره این متد را مکتوب کرده، و توضیح داده که بطور واقعی جریانات و احزاب سیاسی بر چه متنی شکل میگیرند، رشد میکنند و وارد صحنه سیاسی میشوند. منصور حکمت بروشنی توضیح میدهد که طبقات لخت و عور و بی واسطه وارد صحنه سیاست نمیشوند. بلکه بر اساس مصالح و منافع طبقات در دوره های تاریخی

صفحه ۶



متد برخورد به جنبشهای اجتماعی و اساساً تعریف این که این جنبشهای اجتماعی چه معنا و مفهومی دارند و رابطه آنها با احزاب و سازمانها و حوزه فعالیت سیاسی چیست، یکی از پایه های کمونیسم کارگری، کمونیسم

منصور حکمت، کمونیسم پراتیک و

نقش پراتیک و دخالتگری

سخنرانی آذر، مدرسی در سمینار لندن، ۵ ژوئن ۲۰۰۴

(به مناسبت هفته منصور حکمت)

هفته فرصت خوبی است که منصور حکمت را بشناسیم. یکبار دیگر به او مراجعه کنیم. نقد عمیقش را درک کنیم، متد مارکسیستی او را درک کنیم و آن را بعنوان ابزاری برای آن امری که منصور حکمت داشت و برایش تلاش کرد یعنی تغییر زندگی انسانها به کار ببریم.

قطعا صحبت از درافزوده های منصور حکمت به مارکسیسم، نقشی که منصور حکمت در احیای کمونیسم مارکس داشت نه کار یک سمینار است و نه کار یک سخنرانی نیم ساعته است و نه کار یک کنفرانس. برای بررسی

صفحه ۴



هفته منصور حکمت مناسبت خوبی است برای گرامیداشت یاد منصور حکمت بعنوان یک مارکسیست بزرگ، بعنوان یک انقلابی، بعنوان یک رهبر سیاسی و بعنوان یک تئوریسین بزرگ عصر حاضر. در عین حال این

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

منصور حکمت و جنبش کارگری

ندیدن طبقه کارگر در قامت اجتماعی اش اساس و جوهر نگرش چپ به این طبقه است و توضیح میدهد که این چپ در مورد اینکه طبقه کارگر بعنوان يك پدیده اجتماعی در چه موقعیتی است و چه میکند، سوخت و ساز سیاسی، فرهنگی و هنری آن چیست، اشکال اعتراضاتش کدامست کاری ندارد و موقعیت طبقه کارگر را نه در تولید و به مثابه يك طبقه اجتماعی و محصول تولید مدرن در جامعه بلکه در موقعیت مصرف و بصورت پدیده فقر و محرومیت نگاه میکند. او در همه جا و در تمام مباحثاتش بر موجودیت طبقه کارگر بعنوان يك پدیده اجتماعی که سوخت و ساز درونی خود را دارد تاکید میگنارد و در همین رابطه از وجود گرایشات مختلف در درون طبقه کارگر صحبت میکند و این گرایشات را پایه عینی احزاب مبینند. در متن همین مباحثات است که او نتیجه میگیرد که يك جریان رادیکال سوسیالیستی در درون طبقه کارگر بالفعل وجود دارد که قدمت آن به قدمت خود سرمایه داری میرسد و حزب یعنی تعیین دادن به این گرایش.

طبقه کارگر و شکل او

در بحث مربوط به شکل های توده ای طبقه کارگر منصور حکمت تاکید میکند که در کنار تشکلهای حزبی طبقه، تشکلهای توده ای کارگری يك رکن اساسی مبارزه طبقاتی کارگران است. او تاکید میکند که پیشروی و پیروزی در مبارزه طبقاتی بدون پیدایش و تقویت این تشکلهای اتحاد وسیع توده های طبقه کارگر از طریق آنها ممکن نیست. منصور حکمت بحث بر سر تشکلهای توده ای کارگری را فراتر برده و به شکل معینی از این سازمانیابی یعنی جنبش شورایی تاکید میگنارد. این مبحث از نوشته های او به نوبه خود باز شاهکار است که بار دیگر چشم ما را بروی گرایشات مختلف درون جنبش کارگری و آلترناتیو های طبقاتی متفاوت برای سازمانیابی توده کارگران باز میکند. او در مورد جنبش شورایی مینویسد: "اینهم فقط يك الگو نیست، بلکه آلترناتیو

کارگری باز میکند که در تمام این سالها هرگاه در کارخانه ای بحث از جنبش مجمع عمومی به میان آمده است صحبت از وجود فعالین حزب در این کارخانجات شده است و امروز يك مشخصه فعال کمونیسم در ایران تعلقش به جنبش شورایی و جنبش مجامع عمومی کارگری است.

طبقه کارگر و مطالبات اقتصادی آن

به مباحثی که منصور حکمت در میز گرد حول قانون کار جمهوری اسلامی دارد مراجعه کنید. تصویری که او از کارگر و مطالباتش بدست میدهد به راستی يك درافزوده مهم به نگرش ما به طبقه کارگر، موجودیتش، مبارزاتش و خواستههای اوست. در این مباحثات وقتی از سطح توقعات و خواستههای کارگران صحبت میشود، از اینکه يك قانون کار کارگری باید بر چه مطالبات و خواستههایی استوار باشد، منصور حکمت با اشاره به اینکه که شرایط سرمایه گذاری در دنیا به سمت استاندارد شدن میروند اما شرایط کارکردن در چهارچوبه ای که مرزی دور آن کشیده اند و در زیر سرنیزه طوری دیگری است، میگوید يك شاخص مهم در بر شمردن مطالبات طبقه کارگر اینست که این مطالبات و خواستههای کارگر با پیشرویهای انسان قرن امروز و پیشرویهایی که طبقه کارگر در سطح جهانی داشته و با رشد هر روزه تکنولوژی مطابقت داشته باشد. همچنین الگوی او آخرین پیشرفت های جهان متضمن امروز است و در تعیین حقوق و مطالبات کارگران بر مطالبات بخش پیشرو جنبش طبقاتی تاکید دارد و با همین دیدگاه به بحث ساعت کار، میزان دستمزد کارگر و حقوق و مطالبات دیگر طبقه کارگر پاسخ میدهد. و بالاخره اینکه منصور حکمت تاکید دارد که باید تصویر کارگر را از خودش و از موقعیتش در جامعه تغییر داد و بر همین اساس ذهنیت جامعه را نیز از موقعیت کارگر و زندگی و مبارزه اش باید عوض کرد. منصور حکمت در عین حال به شرایط مشخص توجه دارد و از توازن قوا و اینکه کارگر چقدر زورش میرسد تا مطالبات و خواستههایش را بکسی بنشانند سخن میگوید و بر

يك مبارزه دائمی و بی وقفه طبقه کارگر برای بهبود زندگی اش اشاره دارد. با این متدلوزی است که منصور حکمت به مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و مطالباتش نگاه میکند. چنانکه اساس این نگرش را میتوان در شکل شفاف و فرموله تری در شاهکار او در "يك دنیای بهتر" دید.

با این دیدگاه منصور حکمت میکوشد بینش طبقه کارگر نسبت به خودش و موقعیت اجتماعی اش را تغییر دهد. اینکه کارگر بعنوان يك انسان حق دارد همانند هر شهروند دیگری در جامعه از نعمات آن جامعه بهره مند باشد. اینکه کارگر در دنیای متدمن جهان امروز با توجه به پیشرویهایش در عرصه تکنولوژی و دستاوردهایش از بالاترین استانداردهای زندگی بشر متدمن امروز برخوردار باشد و همچنین جهانشمول بودن حقوق طبقه کارگر همه و همه گوشه هایی از نحوه نگرش او به طبقه کارگر، خواستهها و مطالبات او و مبارزاتش است. با این دیدگاه منصور حکمت افق و تصویر روشنی از مطالبات و مبارزه اقتصادی در مقابل طبقه کارگر قرار میدهد و همه جا تمایز خود را با گرایشات چپ سنتی و بی ربط به طبقه کارگر متمایز میکند.

طبقه کارگر و مبارزه اقتصادی

درک معمول از مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در میان چپ سنتی، تحقیر این مبارزه است. منصور حکمت در مباحث بسیاری بر سر مبارزه اقتصادی طبقه کارگر و جایگاه آن صحبت کرده است چرا که از نظر او این مبارزات جایگاه مهمی در موقعیت اجتماعی طبقه کارگر و انقلاب کارگری دارد. او از يك مبارزه دائمی و بی وقفه طبقه کارگر برای بهبود زندگیش سخن میگوید و این مبارزات را همان مسیری مبینند که در آن طبقه کارگر قویتر و قویتر ظاهر میشود و در موقعیت مساعدتری برای انقلاب کارگری قرار میگیرد. در نوشته ها و مباحث زیادی از منصور حکمت مبینیم که بر اجتناب ناپذیر بودن مبارزه اقتصادی برای طبقه کارگر تاکید دارد و میگوید کارگر برای اینکه مبارزه اقتصادی بکند یا خیر مخیر نیست. کارگر برای بهبود اوضاع خود، برای جلوگیری از تنزل

سطح موجود زندگی خود و برای حفظ حرمت انسانی اش در جامعه سرمایه داری ناگزیر و دائمی باید دست به مبارزه برای بهبودهای اقتصادی و اجتماعی بزند.

او در توضیح جایگاه و اهمیت مبارزه اقتصادی طبقه کارگر بر این اشاره دارد که تنها طبقه کارگری که در جریان پیشروی طبقاتی باشد میتواند به همه چیز چنگ بیندازد و کل انقلاب کارگری را بخواهد و نتیجه میگیرد که پیشروی در مبارزه اقتصادی است که مبارزه برای انقلاب کارگری را تقویت و تسهیل میکند.

منصور حکمت در برابر این استدلال که گویا رفاه طبقه کارگر را فاسد میکند و گویا فقر و محرومیت طبقه کارگر کافیست که او را به خیابانها و به اعتراض بکشاند توضیح میدهد که استیصال و بن بست مایه عصیان خرده بورژوازی است و اتفاقا این فقر است که مبارزه کارگری را به انحطاط و فساد میکشاند و نه رفاه و بهبود اوضاع اقتصادی طبقه کارگر.

منصور حکمت از مبارزه اقتصادی طبقه کارگر بعنوان جزء لاینجزای وجود اجتماعی او و مبارزه ای تعطیل ناپذیر سخن میگوید و نتیجه میگیرد که حزب کمونیستی که میخواهد حزب کارگران باشد بدو در این قلمرو فعال باشد.

مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر

بحث بر سر مبارزه سیاسی و اقتصادی طبقه کارگر، بحث بر سر مکانیزم مبارزه طبقه کارگر و تفاوت آن با مبارزه بخش های دیگر جامعه بحثی است که منصور حکمت در یکی از سخنرانی هایش در رابطه با بحث قطعنامه کارگری در کنگره سوم حزب کمونیست کارگری ارائه کرد. او در این بحث و در رابطه با اوضاع سیاسی امروز و ورود طبقه کارگر به عرصه مبارزه سیاسی، میگوید بطور کلی مبارزه اقتصادی طبقه کارگر در جامعه کاپیتالیستی تقابل سیاسی در جامعه را نشان میدهد و طبعاً در ایران مبارزه طبقه کارگر بنا به ماهیت شرایط کاملا سیاسی است، حتی اگر کارگر فقط دستمزدش را

کمونیسم منصور حکمت

محمود قزوینی



فرد، مبارزه اجتماعی را به همراه لذت بردن از زندگی در من نشانند.

منصور حکمت همیشه برای من با یک پدیده نو و تازه و مدرن و خلاف جریان تداعی میشود. لذتی که از خواندن آثار او در سال ۵۹ به من دست میداد همچنان باقی است. احساسی که در هنگام مطالعه اثر او در نقد برنامه فداپیمان اقلیت در بسوی سوسیالیسم به من دست داد، همچنان در من زنده است. هر سطر این اثر برای من چیز تازه و جدید و جالبی در بر داشت که در کمونیسم موجود، کمونیسم عقب مانده جهان سومی جایگاهی نداشت.

از منصور حکمت میتوان زیاد نوشت. اما اگر در یک کلام بخواهم تاثیر او را در جهان امروز بنویسم، باید بگویم او کمونیسم مارکس و لنین را دوباره زنده کرد و تکامل داد. آنهم در شرایطی که مراتب سختتر از زمانی که مارکس و لنین برای کمونیسم تلاش میکردند. به نظر من بزرگترین و ارزنده ترین اثر منصور حکمت حزب کمونیست کارگری ایران است. این اثر با تیزبینی خاصی و در شرایط بسیار دشوار جهانی خلق شد.

منصور حکمت را میتوان در تئوری هم خواند و به صورت یک مکتب آکادمیک به آن نگاه کرد، اما آنچه او بدنبال آن بود تغییر جهان کنونی و پایان دادن به مشقات بشریت بود. تئوری برای او فقط همینقدر ارزش داشت که به این امر خدمت کند. دو اثر بزرگ او دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق امروز دست اندر کار تحقق این تئوری منصور حکمت یعنی تغییر جهان هستند.

زنده باد منصور حکمت

زنده باد کمونیسم

و میهن پرستی میداد. قهرمانترین شخصیت آن کمونیسم، میهن پرست ترین فرد تلقی میشود. نفی مالکیت در ذهن نوجوان من، جهانی هارمونیک را به تصویر میکشید که انسانها در دشتی بزرگ و پهن، آرام و آسوده و شاد و در همکاری با هم زندگی میکنند. انسانهایی که در اثر نفی مالکیت، دیگر با هم نه نزاعی دارند و نه به هم حسد میورزند. اما کمونیسم موجود به من آموخت که این فقط توهم و رویا است، توهمی به اندازه عمر تاریخ بشری. این رویای شیرینی است اما فعلا باید برای استقلال و پیشرفت ملی تلاش نمود.

کمونیسم موجود، کمونیسم ملی، کمونیسم بورژوازی به من قبولاند که تمامی آرزوهایم و تمامی آن جذباتها در کمونیسم که من را به خود جلب نموده به عرصه فلسفه و آرزوها و توهمها تعلق دارد و در سیاست و پراتیک باید بدنبال چیزهای دیگری باشم که قربابتی با این آرزوها نداشتند. کمونیسم موجود حتی از ایده های آزادیخواهانه بورژوازی و جنبش های آزادیخواهانه برای حقوق در جهان و از دستاوردهای تائکونی جامعه بورژوازی عقب تر بود.

آشنایی ام با کمونیسم منصور حکمت، نه تنها کمونیسم ابتدائی و خام، کمونیسم رهائیبخش بی نام و نشان و بی تاریخ نوجوانیم را به من بازگرداند، بلکه تمامی زوایای فکری من را تغییر داد. نگاهم را به انسان، به کودک، به آزادی زن، به فرهنگ و به صدها مسئله ریز و درشت در جهان عوض کرد. عقب ماندگی فرهنگی جهان سومی و آغشته به اسلام را آنچنان در من تکاند که انسانهای پیشرو در غرب به نظر من عقب مانده میایند. منصور حکمت به جای شیوه ریاضت کشی مرسوم جهان سومی در زندگی و مبارزه

راجع به منصور حکمت زیاد میتوان نوشت. میتوان راجع به شخصیتش، انرژی بی حد و مرزش، انسانگرایی عمیقش، تاثیراتش بر جنبش کارگری، تاثیراتش بر نگاه کارگر به خود به عنوان انسانی از یک طبقه اجتماعی، تاثیراتش بر جنبش برابری حقوق زن، تاثیراتش بر حساسیت انسانها نسبت به حقوق کودک، تاثیراتش بر مبارزه با مذهب و... نوشت. به نظر من کمونیسم منصور حکمت در همه زمینه های مربوط به جامعه بشری، پیشروترین و رادیکالترین پاسخ را داده است و تاثیرات عمیق و پایداری گذاشته است.

اما من اینجا میخواهم از تاثیرات دگرگون کننده افکار و جنبش منصور حکمت بر خودم به عنوان یک عنصر چپ، یک عنصر کمونیست، یک انسانی که همیشه آزادی و برابری و آزادی انسانها را در سر داشته است، بنویسم.

من کمونیسم را در سالهای نوجوانی ام مانند هزاران جوان و نوجوان از سنتی که در ایران و جهان موجود بود اخذ کردم. آرزویم برای رهایی از فقر و بی چیز، آرزویم برای برابری انسانها، آرزویم برای رهایی از مذهب و حتی ضدیت با مذهب و... که به صورت خام و "غریزی" در من شکل گرفته بود، میبایست با آشنایی ام با سیاست و با کمونیسم موجود خود را به نفع تئوریه و اهداف ملی و بورژوازی کنار بزنند. کمونیسم را برای آزادی و برابری و رهایی انسان از فقر و جهل انتخاب کرده بودم، اما به سرعت و ناخودآگاه کمونیسم موجود به من آموخت که برای رهایی از فقر و بی چیزی باید برای صنعتی شدن و استقلال "کشور" مبارزه کنم. کمونیسم برای من ایده نفی ملیت و مذهب معنی میداد، اما کمونیسم موجود به من آموزش ملیت پرستی

بخش های جامعه ربطی به کارگر ندارد، می ایستد و میگردد: "کارگر بودن به معنی بایکوت بقیه جامعه نیست. خلقی ترین، ملی ترین و ناسیونالیست ترین جریانات سیاسی طرفدار جنبش های کارگری در کارخانه هستند که فقط در کارخانه بماند، به کسی هم کاری نداشته باشد و بشود شاخه کارگری حکومت مصدق ایشان". در ادامه این بحث است که میگوید کارگر باید بخواهد روی اقتدار دیگر تاثیر بگذارد، از تحریکشان استقبال کند و آنرا بخودش مربوط بداند. او معتزضانه به بحث خود ادامه میدهد و میگوید کارگر را میفرستند دنبال مزدش و سیاست را به دیگری می سپارند و تاکید میکنند که مقابله با جریانات ناسیونالیست و لیبرالی که میخواهند کارگر کارگر باشد وظیفه ماست.

او در عین حال رابطه پیشروی های طبقه کارگر و تاثیر آن بر مبارزات بخش های دیگر جامعه را توضیح میدهد و میگوید یکی از عرصه هایی که در آن طبقه حاکمه زیر فشار قرار میگیرد تا به آزادی رضایت بدهد مبارزه کارگر برای حقوق کارگری است. اگر کارگر حق تشکیل سندیکا و شورا و استقلال و آزادی عمل اینها را بگیرد و این حق را تحمیل کند، آنوقت طبعا شرایط برای انتشار آزادانه روزنامه ها و آزادی بیان و حق تشکل برای کل جامعه فراهم تر خواهد بود و نتیجه میگیرد که این مبارزه کارگری و گرفتن این حقوق توسط کارگر است که تعیین میکند که شهروند بطور کلی در جامعه چه حقوقی دارد و این حقوق را تضمین میکند.

بی تردید این نوشته قادر به ادای حق مطلب در مورد دیدگاههای منصور حکمت درباره جنبش کارگری نیست. نظرات او را باید مستقیما خواند و اگر این نوشته که در حد اشاراتی به بخشی از دیدگاههای منصور حکمت در مورد جنبش کارگریست، توانسته باشد خوانندگان را به مرور خود نوشته های او در این زمینه ترغیب کند، به هدف خود رسیده است.

بخواهد. در همین رابطه او از شکل بروز اعتراضات کارگری و تفاوت آن با مبارزات بخش های دیگر جامعه صحبت کرده و بر قدرت کارگر در موقعیت اقتصادی اش تاکید میکند و مثال می آورد که چگونه کارگران نفت در زمان شاه با اعتصاباتشان تولید را تحت کنترل خود گرفتند، صدور نفت به آفریقای جنوبی را تحریم کردند، تولید نفت را تا سطح مصرف مردم کاهش دادند و با اعتصابات خود و با اتکاء بر همین اهرم قدرتشان توانستند تکلیف رژیم شاه را یکسر کنند.

او با توجه به شرایطی که طبقه کارگر در ایران بسر میبرد و با توجه به تهاجم هر روزه ای که به زندگی و معیشت آن میشود استدلال می کند که فقر و ناامنی کارگر الزاما به اعتراض و مبارزه منجر نمیشود و حتی میتواند کارگر را در مبارزه اش محافظه کار کند. و یا کارگری که ماهها دستمزدی نگرفته ممکن است نتواند برای مدتی طولانی دست به اعتصاب بزند. بنابراین در مقابل این وضعیت جنبش کمونیستی وظیفه دارد که استراتژی روشنی در مقابل طبقه کارگر قرار دهد. و همانجا خود بر نقش مجامع عمومی کارگری تکیه میکند. میگوید مجمع عمومی کلید مهمی برای برون رفت طبقه کارگر از این وضعیت است. کارگر بطور تکی بشدت منزوی و ضعیف است و قدرت معجزه آسای مجمع عمومی که پایه جنبش شوراییست در این است که کارگران منفردی را که تک تک در یک موقعیت مقهور نسبت به سرمایه دار و کارفرما قرار دارند، بتوانند قدرت خود را لمس کنند و آنرا نشان دهند.

در همین بحث منصور حکمت وقتی از رابطه خواستها و مبارزات طبقه کارگر با بخش های مختلف جامعه سخن میگوید به تقابل با گرایشات کارگر کارگری، گرایشاتی که کارگر را تنها بصورت یک صنف میبیند و آنرا از سیاست و احزاب برحزب میدارد، گرایشی که از نظر او مبارزه زنان، دانشجویان و دیگر

سایت اینترنتی تلویزیون "کانال جدید" آغاز بکار کرد!

www.newchannel.tv

Tel: 0044-779-1130-707

Fax: 0044-870-135-1338

Email: markazi@ukonline.co.uk

دفتر مرکزی حزب

از صفحه ۱ منصور حکمت، کمونیسم پراتیک ...

موقعیتی که منصور حکمت به کمونیسم در ایران داد، تبدیل کمونیسم حاشیه‌ای به کمونیسمی که در مرکز سیاست در ایران قرار گرفته، اینکه کمونیسم را به وزنه سیاسی مهمی در جامعه ایران تبدیل کرد، اینکه کمونیسمی موثر، دخالتگر با حزبی قوی که امید بخش وسیعی از مردم برای رسیدن به یک دنیای سعادت‌مند، برابر و مرفه و آزاد است را پایه‌گذاری کرد، احتیاج به سمینارهای زیادی از زوایای متعدد و در عرصه‌های متعددی است. همه اینها بیان‌کننده این واقعیت است که منصور حکمت فقط یک تئورسین و متفکر بزرگ مارکسیستی نبود، او یک کمونیست انقلابی یک رهبر سیاسی بود که قطعاً بدون داشتن بینش و تبیینی که خود او از مارکسیسم داشت امکان تبدیل شدن به چنین شخصیتی بزرگ و ایفای چنین نقشی را نداشت.

من امروز فقط در مورد یکی از دستاوردهای منصور حکمت صحبت میکنم و شاید بهتر باشد بگویم با توجه به زمان کمی که داریم فقط اشاره‌ای میکنم. امیدوارم این امکانی باشد برای اینکه متد منصور حکمت را در برخورد به دنیا، به سیاست، به تئوری، به حزب، به جامعه بشناسیم. من در مورد احیاء کمونیسم پراتیک، ماتریالیسم پراتیک مارکس صحبت میکنم. سعی میکنم اشاره‌ای داشته باشم به اینکه از نظر منصور حکمت این متد چه هست و به کار موقعیت کمونیسم کارگری و اینکه چگونه متد کمونیسم کارگری را پایه‌ریزی کرد. قطعاً کمونیسم کارگری را باید از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داد، همانطور که خود منصور حکمت در سمینار مبانی کمونیسم کارگری در انجمن مارکس انجام داده است. باید پایه‌های اجتماعی و مبانی نظری این جنبش را شناخت و باید متدش را شناخت. من امروز متد و به گوشه‌ای از این متد می‌پردازم. همانطور که گفتیم کمونیسم پراتیک و نقش پراتیک و دخالتگری. متدی که منصور حکمت در کمونیسم مارکس احیا میکند و به

برجسته است.

برای ما دست بردن به قدرت سیاسی برای وجود آوردن این تغییر از بدیهیات است.

خود منصور حکمت زمانیکه به خصوصیات جنبش کمونیسم کارگری اشاره میکند میگوید ما روایت پراتیک از مارکسیسم هستیم و ماتریالیسم پراتیک اساس متد ما را تشکیل میدهد. دیدگاهی که در مارکسیسم به دنبال رهنمودی برای عمل است. این متد بخش اساسی هویت نظری ما است.

خارج از پایه‌های اجتماعی تفاوت جنبش کمونیسم کارگری با سایر جریان‌ها چپ و مدعی مارکسیسم اگر در چارچوب متد بخواهیم بررسی کنیم، کاری که من امروز همانطور که گفتیم فقط اشاره ای کوتاه به آن میکنم، دید پراتیک و عملگرایانه از مارکسیسم است.

اگر بخواهیم کوتاه در مورد پایه فلسفی این روایت صحبت کنیم باید از تز مارکس شروع کنیم که میگوید فلاسفه تاکنونی جهان را تفسیر کرده اند کار ما تغییر جهان است. خود این جمله تمام جوهر پراتیکی کمونیسم را از نظر مارکس نشان میدهد. جوهر اینکه خاصیت فلسفه مارکسیسم تغییر جهان است نه صرفاً نقد نه صرفاً افزایش دانش ژرف و عمیق.

بینشی که معتقد است انسان فقط محصول تاریخ و جامعه نیست، انسان مقهور سرنوشت خود نیست. تاریخ پرورده‌ای اجتناب‌ناپذیر نیست که انسان در ساختنش نقشی ندارد. این تاریخ، این جامعه، این سرنوشت ساخته دست همین انسان است و بدون پراتیک انسان تاریخی نبود و جامعه به این درجه از تکامل نمیرسید. سوسیالیسم و کمونیسم اجتناب‌ناپذیر نیست اگر بخشی از جامعه نخواهند آترا عملی کنند و برای ایجاد آن دست به کار شوند. جامعه اتوماتیک تغییر نمیکند اگر بخشی از جامعه نخواهد این تغییر اتفاق بیفتد. بدون اینکه بخشی یا عده‌ای تغییری را در جامعه نخواستند و برایش دست به کار نشوند هیچ اتفاقی در آن جامعه نمی‌افتد. تکامل جامعه تابعی از قوانین کور که انسان اراده‌ای بر آن ندارد نیست.

برای مارکسیستهای دیگر که برای وجود آمدن تغییر، نه وجود

آوردن آن، منتظر رسیدن مرحله تاریخی معینی هستند، این تز که "هر تغییری مستلزم آماده بودن شرایط عینی است" کلید روایت (روایتی کاملاً مکانیکی و جبرگرایانه) از مارکسیسم است. ما میگوئیم انسان اجتماعی، پراتیک اجتماعی آنها و احزاب سیاسی بخشی از این واقعیت هستند که همین واقعیت را تغییر میدهند. پراتیک اجتماعی انسان برای تغییر جهان نقش تعیین‌کننده و اساسی را در وجود آمدن هر نوع تغییری دارد.

برای منصور حکمت مانند مارکس پراتیک اجتماعی انسان مبنای تغییر جامعه است و هر تغییری در جامعه مستلزم پراتیک معینی از طرف بخش معینی از آن جامعه است. هیچ تغییری اجتناب‌ناپذیر و حتمی نیست. عده‌ای باید بخواهند جامعه تغییری بکنند و برای ایجاد آن تغییر قدم بردارند تا این اتفاق بیفتد و آن تغییر صورت بگیرد چه تغییرات جزئی و چه تغییرات بنیادی و انقلابی.

ماتریالیسم پراتیک و جایگاه حزب برای منصور حکمت

این دید پراتیکی از مارکسیسم را در تئوری حزب منصور حکمت و نه فقط در تئوری حزب او بلکه در پراتیک او و در تلاش دائمی منصور حکمت برای ساختن حزب، در ارزش حزب برای کمونیسم کارگری میشود دید.

اگر قرار است پراتیک انسان منشا تغییر باشد، اگر بشر با پراتیک اجتماعی خودش میتواند جامعه را تغییر بدهد. اتوتق این پراتیک اجتماعی باید متشکل باشد. توده بی‌شکل هرچند انقلابی نمیتواند اراده خودشان را اعمال کنند. و یا تغییر در جامعه کار افراد هرچند انقلابی، هرچند رادیکال، هرچند مارکسیست، هرچند انسان‌دوست نیست، باید متشکل شد، باید حزب داشت، باید این اراده جمعی و پراتیک اجتماعی را متشکل کرد. هر فردی هم که مبتکر تغییراتی در جامعه باشد تا زمانیکه آترا به ایده و عقیده جمع وسیعی از انسانها تبدیل نکند امکان دست بردن به هیچ تغییری را نخواهد داشت. اهمیت حزب، تلاش دائمی ساختن حزب، متحد نگه داشتن حزب، با سیاست نگه داشتن

حزب از نظر منصور حکمت در این دید پراتیک خوابیده است.

ارزشی که منصور حکمت برای حزب میگذارد و تلاش دائمی که برای ساختن حزب انجام داده است را فقط میتوان در این متد دید.

حزب برای اینکه علی‌العموم دور هم جمع شده باشیم نیست، برای بحث و انکشاف تئوریک نیست. حزب ابزاری برای مادیت بخشیدن به سیاست، برای پراتیک کردن سیاست، برای وجود آوردن این تغییری که میخواهیم. در نتیجه اتحادش، سیاست روشنش، رهبریش، درایتش در تشخیص ضرورتها، مهم است.

در تبیین منصور حکمت نقش احزاب، نقش رهبری، نقش انتخابهای سیاسی و اراده‌ای که یک حزب سیاسی و رهبری آن دارد مولفه‌های مهم و تعیین‌کننده‌ای در سیاست دارد.

اهمیتی که منصور حکمت به داشتن حزب، نگه داشتن آن، نقشی که برای رهبری احزاب قائل بود، توقعی که از رهبری در خود حزب کمونیست کارگری داشت در نقشی که این رهبری باید ایفا کند نه فقط در سطح حزب بلکه در سطح جامعه، در اراده‌ای که باید نمایندگی کند و داشته باشد دقیقاً از این متد و تبیین ناشی میشود. در اعتقاد عمیق به اینکه فقط پراتیک اجتماعی انسانها میتواند منشا اثر و تغییر باشد. طبقه کارگر اگر میخواهد تغییری را در جامعه بوجود بیاورد بدون داشتن حزب خودش امکان ندارد بعنوان توده بی‌شکل، توده‌ای که در تشکلهای غیر سیاسی متشکل شده آن تغییر بنیادی را در جامعه بوجود بیاورد. تلاش دائمی منصور حکمت برای اینکه طبقه کارگر حزب خودش را با سیاست روشن، کمونیستی، با قدرت و موثر و دخیل از این متد سرچشمه بگیرد.

جایگاه و معنی

مارکسیسم، تئوری و سیاست

منصور حکمت با این متد به تئوری، سیاست و مارکسیسم نگاه میکند. تئوری مارکسیسم برای منصور حکمت صرفاً مقولات، دانش، بینش و درافزده‌های علمی نبود. حتی مارکسیسم صرفاً نقد



نمود، نقدی هرچند تیز، عمیق، انسانی از جامعه طبقاتی، از جامعه ای که مبنایش استثمار انسان از انسان است. اگر مارکسیسم مقبولیتی دارد، اگر باید این تئوری را فرا گرفت برای این است که این تئوری آن امکان و آن بینش و آن ابزاری را به ما میدهد که اولاً نقدی عمیق و پایه ای از جامعه داشته باشیم و ثانیاً امکان و ابزاری است برای اینکه آن تغییر بنیادی را در جامعه بوجود بیاوریم.

تمام تلاش تئوریک منصور حکمت برای احیا مارکسیسم، برای از زیر آوار درآوردن مارکسیسم، تلاشی بود برای اینکه مارکسیسم را یکبار دیگر به آن جایی برگرداند که بعنوان ابزار این تغییر بکار برود. برای اینکه در عرصه سیاست مارکسیسم و کمونیسم به یکی از جریانهای اصلی قابل انتخاب در جامعه تبدیل شود، همانطور که لیبرالیسم، ناسیونالیسم هستند. تمام جدلی که منصور حکمت با روایتیهای دیگر از مارکسیسم، با ناسیونالیسم، دمکراسی طلبی و مذهب میکند، جدالی صرفاً آکادمیک نیست که هدفش روشنگری باشد. جدالی است برای اینکه نشان بدهد این تئوریهای جامعه را به کجا میبرند.

تئوری مارکسیسم و نقد تئوریک مکاتب دیگر یا تبیینهای دیگر از مارکسیسم هم بخشی از این تلاش است.

همین متد پراتیک را در برخورد منصور حکمت به سیاست می بینیم.

برای کمونیسم کارگری سیاست صرف اعلام موضع، صرف تبلیغ کردن، صرف تهییج کردن نیست. هرچند همه اینها هم هست اما مهمتر از همه اینها سیاست ابزاری برای جابجایی نیرو در سطح جامعه است.

حزب سیاسی که سیاست تعیین میکند باید نشان بدهد که میتواند با این سیاست چه نیرویی را در جامعه جابجا میکند، جلوی

روندهایی را بگیرد و باعث بوجود آمدن روندهایی بشود. اگر میگوئیم حزب منشأ اثر، حزب دخالتگر باشیم از این متد می آید. حزبی که در صحنه سیاست با هدف جابجایی نیرو دخالت میکند. متدی کاملاً پراکتیکال و عملگرایانه.

اگر تغییر نتیجه پراتیک اجتماعی انسان است، اگر احزاب سیاسی ابزار این پراتیک اجتماعی هستند، اگر جنگ تغییر یا عدم تغییر به قدرت بسته شده روشن است که باید قدرت سیاسی را گرفت و نباید منتظر فرمول هایی مانند آماده بودن مرحله تاریخی و شرایط عینی و ذهنی خارج باشیم. تلاش یک حزب سیاسی، اعلام اینکه میخواهد این کار را بکند، خودش بخشی از واقعیت عینی و ذهنی است و خودش نشان دهنده آماده بودن شرایط برای کسب قدرت است. این در تقابل با تز همه آن "مارکسیستهایی" است که گویا شرایط عینی چیزی است خارج از احزاب. احزاب جز شرایط عینی نیستند. به قول منصور حکمت اگر ایده ای چنان قوی شد که جمع وسیعی را حول خودش متشکل کرده دیگر بخشی از واقعیت عینی جامعه است. اگر فردا در ایران انقلابی بشود و حزب کمونیست کارگری در راس این انقلاب قرار بگیرد دیگر کسی قبول نمیکند بگویند شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب آماده نبود. البته امروز خیلی ها ممکن است بگویند شرایط آماده نیست و اینرا نمی بینند که یک بخش از جامعه، بخش رادیکال آن، بخش کمونیست آن جامعه در این حزب سیاسی کمونیست متشکل است. احزاب بخشی از واقعیت اجتماعی هستند. انسان محصول و تابع کور تاریخ نیست، سازنده تاریخ است.

نکته مهم این است که در دوره پرتلاطم و انقلابی است که اهمیت و نقش این پراتیک متشکل، سازمانیافته، نقش احزاب و رهبری آنها، نقش اراده و تصمیم و تشخیص و سیاست احزاب تعیین کننده

میشود. در ایندوره ها است که نقش احزاب کمونیست، سیاست و پراتیک آنها است که در به چپ چرخیدن جامعه و پیروزی آزادیخواهی و برابری طلبی و احزاب راست در به راست چرخیدن جامعه و سرکوب خوین این آزادیخواهی تعیین کننده میشود.

با همین متد است که منصور حکمت کمونیسم را از حاشیه به مرکز جامعه می آورد و کمونیسم حاشیه ای به کمونیسم دخالتگر، اجتماعی و قابل انتخاب برای جامعه و میلیونها انسان میشود. کمونیسم حاشیه ای که پشت طبقه کارگر سنگر گرفته که به جامعه کاری نداشته باشد، کمونیسمی که مسئله زن، جوان، کودک، مذهب، ملی گرایی، امرش نیست و فقط تشکل و دستمزد امر خود میداند، به کمونیسمی تبدیل میشود که جامعه با تمام عمق و گستردگی و پیچیدگیش را امر خودش میداند. کمونیسمی که نقد عمیقی از همه مصائب جامعه دارد و تغییر در بنیادهای این جامعه را کار خودش میداند. در نتیجه مبارزه علیه مذهب همانقدر به این کمونیسم مربوط است که امر حق تشکل، دفاع از آزادی بی قید و شرط بیان، حقوق کودک، مسئله زن و برابری زن و مرد (مسائلی که در مقاطعی جامعه حول آن قطبی میشود و مردم و حکومت در مقابل هم قرار میگیرند) همانقدر برای این کمونیسم امر روز است که حق اعتصاب.

اگر سیاست و تئوری ابزاری برای تاثیر گذاری، جابجا کردن نیرو در جامعه است، راه نشان دادن صحت تئوری پراتیک است و احزاب سیاسی ابزار پراتیک کردن این سیاستها هستند.

اراده و تصمیم انسانها برای بوجود آوردن تغییر

عنصر اراده، خواستن، تصمیم برای تغییر در کمونیسم منصور حکمت نقش تعیین کننده ای دارد. اگر انسان پراتیک خاصی نکند دنیا

تغییری نخواهد کرد. اینکه ما چه میخواهیم نه ما بعنوان افراد بلکه ما بعنوان یک حزب و یک جنبش چه میخواهیم یک شاخص تعیین کننده سیاست ما بوده. اگر کمونیسم را میخواهیم باید همین امروز بدون هیچ تخفیفی آنرا اعلام کنیم و برای آن مبارزه کنیم. و این فاکتور مهمی در تعیین سیاست و تاثیر گذاری ما بر روندها در جامعه است.

اگر کسی به حزب کمونیست کارگری ایران نگاه کند میبیند که این حزب رنگ منصور حکمت را به خودش گرفته. حزب کمونیست کارگری میخواهد جلوی عرض اندام دو خرداد را بگیرد و این کار را میکند. تصمیم میگیرد از طریق خارج کشور دو خرداد را افشا و منزوی کند و به شکست بکشاند و این کار را میکند. منصور حکمت مهر خودش را بعنوان رهبر این حزب به حزبش زد.

عنصر اراده و تصمیم در حزب کمونیست کارگری و جنبش کمونیسم کارگری نقشی حیاتی دارد.

منصور حکمت گفت باید کمونیسم را به آلترناتیوی قابل دسترس و قابل انتخاب تبدیل کنیم و اینکار را کرد. بدون چنین متدی پراتیک و دخالتگر کمونیسم کارگری امروز به پرچمدار آزادیخواهی، برابری طلبی و چپ جامعه تبدیل نمیشد.

عنصر اراده، عنصر تصمیم، اینکه ما چه میخواهیم، اینکه اراده و تصمیم ما بخشی از واقعیت عینی است، اینکه باید چیزی را خواست تا دست به انجام آن داد، اینکه ما نه فقط منتظر فرصتها بشویم بلکه فرصتها را بسازیم از خصوصیات بارز جنبش ما و بطور

ویژه ای منصور حکمت بود و هست. به حزب کمونیست کارگری ایران میگویند اراده گرا، جریانی که آن چیزی را دنبال میکند که خودش میخواهد، به ضرورتهای دوره توجه نمیکند، شرایط را در نظر نمیگیرند و به این شرایط عینی بی توجه هستند. بخشی از اینها واقعیت است. ما به فاکتورهایی که تحت عنوان شرایط عینی قرار است کمونیسم را محدود کنند هیچ توجهی نمیکنیم. ما و جنبش کمونیسم کارگری بخشی از این شرایط عینی هستیم.

حیات کوتاه اما پرستار و ارزشمند منصور حکمت نمونه روشن تاثیر اراده و پراتیک انسانی در حیات سیاسی یک جامعه است.

منصور حکمت یکبار در یکی از سخنرانیهایش در مورد لنین میگوید: "اگر لنین نبود انقلاب اکتبری اتفاق نمی افتاد چون تزهایی آوریلی نبود." و من به جرات میتوانم بگویم اگر منصور حکمت نبود حزب کمونیست کارگری ایران نبود، کمونیسم کارگری نبود و ما با دوره ای روبرو بودیم که کمونیسم کماکان کیسه بوکس و سیاهی لشکر جنبشهای اجتماعی دیگر میبود.

مارکس گفت "فلاسفه تاکنونی جهان را تفسیر کرده اند کار ما تغییر جهان است" و منصور حکمت همین را به بیان دیگری میگوید "همه داستان زندگی ما تغییر زندگی انسانها است." منصور حکمت را باید مانند مارکس خواند و عمیق درک کرد. باید متد او را بعنوان ابزاری برای تغییر جهان برای روی قاعده گذاشتن این دنیای وارونه بدست گرفت. *

تلویزیون انترناسیونال

هر شب ساعت ۸ تا ۹:۳۰ به وقت تهران

مشخصات فنی آنتن

Satellite: Telstar 12
Center Frequency: 12608 MHz
Symbol Rate: 19279
FEC: 2/3
Polarization: horizontal

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

از صفحه ۱ منصور حکمت و جنبش های اجتماعی

معین، جنبشهای اجتماعی ای شکل میگیرند و احزاب سیاسی و اهداف سیاسی برمتن این جنبشها پا میگیرند و رشد میکنند.

اجازه دهید مقدمات اشاره کنم که تا آنجا که به مارکس و انگلس مربوط میشود، ما کاربرد این متد را در تحلیل رویدادهای مهم سیاسی قرن نوزدهم توسط آنها میتوانیم ببینیم. اما کاری که منصور حکمت کرد این بود که این متد را در سطح کنکرت تر و مشخص تری فرموله و تعریف کرد.

مارکس و انگلس در ایدئولوژی آلمانی متد ماتریالیسم تاریخی را به دقت توضیح میدهند. در آنجا مارکس و انگلس توضیح میدهند که منشأ ایده ها، تصورات، ایدئولوژی ها و کلا روینای فکری و سیاسی در مناسبات تولید و متعاقبا در وجود طبقات و جایگاه آنها در صف بندیهای اجتماعی قرار دارد. در مقدمه ایدئولوژی آلمانی میخوانیم:

"انسانها تاکنون همیشه تصورات غلطی در باره خودشان در باره آنچه که هستند، آنچه که باید باشند ساخته اند. روابطشان را بر طبق تصوراتشان از خدا، انسان عادی، و غیره تنظیم کرده اند. محصولات فکری یا مغزی شان تدریجا از دستهایشان خارج شده است. این خالقین در برابر مخلوقاتشان سرتعظیم فرود آورده اند. بگذار آنها را از توهمات، ایده ها، از دکما و از تخیلاتی که زیر یوغش اسیر گشته اند برهانیم. بگذار علیه این حاکمیت افکار شورش کنیم."

شورش علیه حاکمیت افکار. قرار دادن تصورات و ذهنیت در جای واقعی خویش و تعریف قانونمندیهای مادی حرکت تاریخ. این مقدمه و هدف ماتریالیسم تاریخی در بدو فرمول بندیش توسط مارکس و انگلس است. هدف اینستکه نشان داده شود که افکار و عقاید و کل روینای فکری و سیاسی برخلاف آنچه که تصور میشود، عامل اساسی و تعیین کننده تاریخ نیستند. بلکه این افکار و عقاید از شرایط مادی تولید و درجه تکامل نیروهای مولده ناشی میشوند.

شرایط مادی تولید، جایگاه طبقات را تعیین میکند و افکار و عقاید و ایدئولوژیها در واقع بیان آمال و اهداف طبقات اجتماعی هستند.

میخواهم بگویم مارکس و انگلس تا آنجا که به توضیح روندهای تاریخی مربوط میشود، تلاش اصلی شان بر این عرصه متمرکز بود. میبایست این حقیقت را فرموله و تثبیت میکردند که تاریخ جوامع تاریخ مبارزه طبقاتیست. و در سطح فلسفی با هگلیسم و انواع دیگر ایده آلیسم در می افتادند و تعیین کنندگی اقتصاد نسبت به سیاست، زیر بنا نسبت به روینا و شرایط مادی نسبت به شرایط ذهنی را جا می انداختند. اما این متد و قانونمندی و دیالکتیک تاریخ که انقلابی در شناخت و بررسی و ارزیابی تاریخ و درک مکانیسم تحولات اجتماعی بود، بعدا توسط جریانانات استالینیستی و مائوئیستی از ابزاری قدرتمند برای درک تاریخ، به فرمولها و دکما و دیدگاههای مکانیکی ای تقلیل یافت و به اقضا نقاط جهان صادر شد و تاثیرات و بدآموزیهای عظیمی داشت. طبقات بصورت ایستا تصویر شدند، رابطه "نیروهای مولده" و "اقتصاد" و "مناسبات تولید" با "روینا" و سیاست و فرهنگ به فرمولهای جامدی تبدیل شدند و در نتیجه خاصیت خود بعنوان ابزاری علمی و کارساز برای شناخت و پیشبرد مبارزه طبقاتی و انقلابی را از دست دادند.

مارکس و انگلس در همان زمان که این بحثها را فرموله میکردند، در عین حال بعنوان صاحبمنظران و متفکران بزرگی درگیر مبارزه سیاسی بودند. انقلاب آلمان، فرانسه، تحولات ایرلند و لهستان و انگلستان را فعالانه دنبال میکردند و بر اساس همان متد ماتریالیسم تاریخی توضیح میدادند. کسی که به آن اسناد مراجعه کند متوجه میشود که درک مارکسیستی از تاریخ و تحولات سیاسی با آنچه چپ پرو روس و مائوئیست و امثال اینها ارائه میدهند بکلی متفاوت است. مارکس این متد را بنحو عمیق و بسیار جذابی در کتاب "۱۸ برومر

لوئی بناپارت" بکار میگیرد. بعد از آن در کتاب "جنگ داخلی در فرانسه" که مربوط به دوره قبل از کمون پاریس تا شکست کمون است، ما کاربست متد ماتریالیسم تاریخی را از جانب مارکس و انگلس می بینیم. در خلال این سالها همچنین نوشته های متعدد دیگری از مارکس و انگلس موجود است که با نگاهی به آنها میتوان درک آنها از ماتریالیسم تاریخی و قانونمندیهای مبارزه طبقاتی را مشاهده کرد.

اگر کسی بحثهای مارکس و انگلس را در ایدئولوژی آلمانی بخواند و بعد برود سراغ نوشته های سیاسی تر و تحلیلی مارکس و انگلس نظیر همین کتاب "هیجده برومر لوئی بناپارت" و نوشته های دیگر، متوجه میشود که آنچه مارکس مبارزه طبقاتی و منافع و مصالح طبقاتی مینامد در حوزه سیاست معنایش چیست. مارکس هر جا که تاریخ را میخواند توضیح بدهد طبقات را بهیچ وجه آنطور که ما در جنبش چپ ایران شاهدش بودیم که بورژوازی را لایه بندی میکردند و هر سازمان و جریان سیاسی را به لایه ای از بورژوازی و خرده بورژوازی نسبت میدادند، توضیح نمیدهد و تحلیل نمیکند. جامعه را تصویر میکنند، تحولات و کشاکش های زنده اجتماعی را تصویر میکنند، جنگها انقلابات، شکستها و پیروزیها، مصالح سیاسی، سازشها و انشعابات و بحرانها و برمتن این حرکتهای اجتماعی طبقات را و آمالها و اهدافشان را نشان میدهد. این متد مارکس است.

جنبشهای اجتماعی

آنجا ما آن چیزی را می بینیم که منصور حکمت آنرا تحت عنوان "جنبشهای اجتماعی" فرموله میکند. اما نکته ای که میخواهم بگویم اینستکه نه مارکس و نه انگلس و نه لنین تعریف دقیقی از نقش جنبشهای اجتماعی ندادند. بلکه آنرا میدیدند و بکار میگرفتند. کاری که منصور حکمت کرد این را بعنوان متدولوژی مارکسیستی فرموله کرد. اجازه بدهید اینجا کمی به بحثهای منصور حکمت بپردازم.

منصور حکمت بحث جنبشهای اجتماعی را در سالهای اخیر فرموله

کرد. اما او این متد را در تمام نوشته ها و بحثهایش بکار میگرفت. برای نمونه در نوشته ای با عنوان "درباره احزاب بورژوازی" میگوید "شیوه برخوردی که احزاب بورژوازی را بر مبنای شمارش و تفکیک لایه بندی های مختلف طبقات حاکمه در درون مناسبات تولید موجود دسته بندی و ارزیابی میکند، شیوه ای مکانیکی و غیر مارکسیستی است." او بعد ایرادات این روش برخورد را بر می شمارد و از جمله اشاره میکند که این دیدگاه "احزاب را مستقیما و بلاواسطه از طبقات استخراج میکنند و نه از مبارزه و کشمکش طبقاتی و در متن روندهای تاریخ در یک جامعه". در نوشته مذکور منصور حکمت طیفها و جریانانات مختلف سیاسی در ایران را بر می شمارد. ناسیونالیسم، ناسیونال رفرمیسم، رفرمیسم اسلامی، لیبرالیسم، سوسیال دموکراسی و غیره و جایگاه آنها را بر متن تحولات اجتماعی توضیح میدهد.

بعدا در سال ۸۹ - ۹۰ بحث "کمونیسم کارگری و فعالیت حزب در کردستان" را مطرح میکند و در مقدمه آن تحت عنوان "مبارزه طبقاتی و احزاب سیاسی" باز به بحث مبارزه طبقاتی و جایگاه احزاب و گرایشهای اجتماعی به روشنی می پردازد. و در همین دوره بحث "عضویت کارگری" را مینویسد. در بحث عضویت کارگری مساله جنبشهای اجتماعی و رابطه شان را با طبقات و با احزاب سیاسی نشان میدهد و تعریف میکند. کاربرد این متد از جانب منصور حکمت را در نوشته های مختلفی میتوان دید. اما بیاد ماندنی ترین آن نوشته ایست تحت عنوان "پرده آخر، یادداشتهایی در مورد بحران رژیم اسلامی، قسمت چهارم - سه جنبش سه آینده" که در سال ۲۰۰۰ نوشته شده است. این نوشته بیاد ماندنی تر از بقیه در این زمینه است شاید بیشتر به این دلیل که طیفها و جریانانات و گروههای سیاسی ای را که طبق دیدگاههای سنتی به آنها جایگاههای بسیار متفاوت و متضادی داده میشد در کنار هم قرار داده بود. در شروع این بخش مینویسد "احزاب سیاسی در دل جنبشهای معینی پدیدار میشوند و برای بسیج نیروی این جنبشها و

هدایت آنها بر طبق مجموعه سیاستها و تاکتیکهای ویژه ای تلاش میکنند. یک جنبش اجتماعی خاص احزاب متعدد و متنوعی از خود بیرون میدهد. جنبشها در پاسخ به مسائل مبرم اجتماعی و سیاسی و بعنوان جزئی از مبارزه طبقاتی در دوره های کمابیش طولانی تری پدیدار میشوند. احزاب سیاسی اما بیانگر فعل و انفعالات سازمانی و مبارزاتی کنکرت تر و دوره ای تر و معمولا ناپایدارتری در درون این جنبشها هستند." و بعد در جای دیگری اشاره میکند که در دوره کنونی سه جنبش اصلی در صدر جدالهای اساسی سیاسی و اجتماعی در ایران قرار میگیرند: کمونیسم کارگری، ناسیونالیسم بورژوازی طرفدار غرب، جنبش ناسیونال اسلامی شرقی. وقتی به ترکیب احزاب در این طبقه بندی که بسیار عینی و مستدل بر اساس عملکرد و اهداف و سنتها و سیاستهای جریانانات مختلف سیاسی صورت میگیرد توجه میکنیم متوجه میشویم که او تمام جدول بندیهای تاکتونی در مورد جریانانات سیاسی را در هم میریزد. و این تماما بر اساس همان متدی است که مارکس مینویسد و میگوید و تحلیل میکند. یعنی احزاب و جریانانات سیاسی را نه بر اساس اینکه خود در مورد خود چه میگویند بلکه بر اساس اینکه در واقعیت یعنی در صحنه اجتماعی کجا ایستاده اند و کدام امر اجتماعی را میخواهند به پیش ببرند، تحلیل و ارزیابی میکند. برای نمونه تحت عنوان "جنبش ملی اسلامی شرق زده" علاوه بر گرایشها و جریانانات شناخته شده ناسیونالیست و اسلامی، جریاناتی قرار میگیرند که بعضا حتی خود را چپ و طرفدار مارکس میخوانند. اما با مراجعه به نقش و عملکرد اجتماعی و سنتها و خاستگاه و حتی نشست و برخاستهایشان میتوان نشان داد که متعلق به همان جنبشی هستند که مثلا نهضت آزادی و جبهه ملی و مصدق از آن برخاسته اند. حتی زبان و ادبیات و اعیاد و هنرمندان و قهرماناناشان با هم یکی است. در این رابطه منصور حکمت میگوید "اگر کسی در حیرت است که چگونه

سخنرانی عبدال گلپریان بمناسبت هفته منصور حکمت در موزه لنین



رفقا و دوستان عزیز به شما خوش آمد میگویم.

برای من بسیار سخت است که بتوانم در وقتی که دارم به شمه ای کوتاه از کارهای منصور حکمت، آثارش، کارها و تلاش و نقدهایش، اشاره کنم. صحبت در این باره به جلسات و سمینارهای متعددی نیاز دارد با این وصف سعی می کنم به جوانب و کارهای پایه ای تری از متفکر بزرگ معاصر منصور حکمت اشاره کنم. منصور حکمت شخصیت بزرگی است که نه تنها در تاریخ نقش داشته است بلکه خود او صفحاتی از تاریخ را هم نوشته است. این نقش، او را در زمره شخصیت‌هایی چون مارکس و لنین قرار داده است. او از مارکس شروع می کند و همانند روش و متدولوژی

مارکس، نقد و انتقاد است به جامعه سرمایه داری یعنی نقد کاپیتال به مفهوم کشف ریشه تولید ارزش و ارزش اضافه. منصور حکمت عمیقا مارکس را خوانده بود و تدریس می کرد، به نظر من برای شناخت از منصور حکمت از این دریچه باید او را جستجو کرد، شناخت و شناساند. در مقطع انقلاب ۵۷ در انگلستان دکترای اقتصاد سیاسی را می گذراند که به منظور شرکت و دخالت در تغییر و تحولاتی که ایران ۵۷ از سر می گذراند ادامه تحصیل را رها کرد و به ایران بازگشت، او با نقد سردرگم سوسیالیسم ایران دال بر " سرمایه داری وابسته" مواجه شد و آنرا قاطعانه و با تیزی خاصی به نقد کشید. در "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و "دو جناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی" و "سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی" پایه های تئوریک این سوسیالیسم را به مضاف طلبید. این نقد توانست در درون جنبش کمونیستی و گرایش سوسیالیستی کارگری آندوره مقبولیت پیدا کند و ازش استقبال شد. منصور حکمت اهل بسنده

کردن و قناعت در برخورد به مسائل صرفا چپ روشنفکری نبود بلکه اهل حرکت و جلو رفتن بود. تشکیل حزب کمونیست ایران یکی از برجسته ترین تلاشهای او برای ساختن ابزاری در دست جنبش طبقه کارگری که پشتوانه تئوریک آنرا تدوین کرده بود و تا اینجا موانع فکری در جنبش کمونیستی را پشت سر گذاشت. در کنگره دوم حزب کمونیست ایران مبنای اساسی کمونیسم کارگری را تدوین کرد و بدنبال آن بولتن مباحث شوروی در نقد علل شکست انقلاب اکتبر را در دستور گذاشت. در همین رابطه مهمترین نقد منصور حکمت، نقد سوسیالیستی او در تقابل با نقد "دمکراتیک" از علل شکست انقلاب اکتبر بود. نقد "دمکراتیک" بر این باور بود که علل این شکست "انحراف تئوریک فکری" و "عدول از اصول" یا "رابطه غیر دمکراتیک مابین حزب و طبقه" و "بوروکرات شدن حزب بلشویک" است. اما منصور حکمت علل این شکست را در عدم تداوم انقلاب کارگری، و در عرصه اقتصادی بلند نکردن پرچم

لغو کار مزدی بعنوان شاخص اصلی انقلاب سوسیالیستی و همچنین در عدم نقد اجتماعی و تاریخی سنتها و گرایشات بورژوازی توضیح داد و به اثبات رساند. زدن به گرایشات و تفکرات شرق زده در سطح جنبش بنام چپ روشنفکری و در بعد اجتماعی آن و نشان دادن این واقعیت که تاریخا جامعه ایران بشدت متمایل به غرب، تاثیر پذیر از آن و انتظارات و توقعات این جامعه خود را در تداعی با استانداردهای غرب تعریف می کند در بحث اثباتی و واقعی منصور حکمت "آیا کمونیسم در ایران پیروز می شود" آنرا نشان می دهد که جامعه ایران نه اسلامی است و نه شرقی بلکه بر بستر مدنیت جامعه غربی قرار دارد. وجه مشخصه و برجسته دیگر منصور حکمت توانائی و ظرفیت بالای او در ساختن حزب، متشکل کردن و متشکل کار کردن است. منصور حکمت برای مسلح کردن جنبش طبقه کارگر و بالا بردن قدرت طبقه در تقابل با هیولای بورژوازی و دیگر گرایشات و تفکرات موجود اجتماعی، تاکید می کند که باید حزب داشت و حزب ساخت و برای این منظور قبل از ساختن حزب گنجینه ای از ادبیات و پشتوانه تئوریک و نظری را تدوین و در دسترس جنبش کارگری و کمونیستی قرار داد. با فروپاشی

بلوک شرق، یا بروایت دیگر پایان جنگ سرد تمام جبهه بورژوازی با تمام قدرت مرگ کمونیسم و مارکس را جار زدند، بسیاری "سوسیالیستها و کمونیستهای رسمی و غیر رسمی اردوگاهی سر افکنده و خجول و مرعوب گوشه ای ساکت نشستند و یا بعضا با بورژوازی همصدا شدند، منصور حکمت با بلند کردن پرچم مارکسیسم و کمونیسم بعنوان آرمان و آرزوهای بشری با قاطعیت تمام از مارکسیسم و کمونیسم دفاع می کند و در میان این هلله و شادی بورژوازی، حزب کمونیست کارگری را برای مضاف با این بربریت مدرن ایجاد می کند و به جامعه نوید یک دنیای بهتر را می دهد. منصور حکمت کمونیسم در حاشیه و بی خاصیت را که صرفا به مدال اپوزیسیونی مفتخر است و توانائی دست بردن به قدرت سیاسی را ندارد، بی ربط به جامعه می داند. تعالی انسان، رهایی بشریت از این بردگی مدرن، یک زندگی به تمام معنا شایسته انسان، کرامت، حرمت و شخصیت، امنیت و رفاه در کوهی از آثار و ادبیات تئوریک و منسجم منصور حکمت موج می زند. منصور حکمت رابشناسیم و منصور حکمت را بشناسانیم زنده باد منصور حکمت. *

**برای دریافت نوشته های منصور حکمت،
ترجمه های موجود بزبانهای مختلف، و
ویدئو و صدای سخنرانیها و آلبوم عکس به
سایت منصور حکمت مراجعه کنید:**

www.m-hekmat.com

قابل توجه علاقمندان:

**آثار منصور حکمت را میتوانید از طریق سایت
www.Ketab.com
نیز خریداری نمایید.**

طیف وسیعی از قربانیان جمهوری اسلامی، که هنوز هم از ابتدایی ترین حقوق مدنی محرومند، در یک صف واحد "دوم خرداد" کنار جلادان و شکنجه گران دیروز و سرکوبگران امروز خود ایستاده اند و برایشان هورا میکشند باید کمی در این جنبش و خصوصیات سیاسی و اجتماعی آن دقیق بشود "اشاره اش به جنبش و جریاناتی است که او آنها را "جنبش ملی اسلامی شرق زده" مینامد.

من میخواهم از این بحث این را تاکید کنم که بحث جنبش های اجتماعی و رابطه احزاب سیاسی با جنبشهای اجتماعی یک در افزوده به مارکسیسم است، و متعلق به منصور حکمت است. این بحث در واقع تعریف و فرمول بندی روشن

زنده باد منصور حکمت

نسرین رمضانعلی

نوشتن در باره منصور حکمت، نقش و جایگاهش به عنوان متفکر بزرگ مارکسیسم معاصر در مطلبی کوتاه دشوار است.

اصرار و پافشاری آرمانگرایانه منصور حکمت به امرهایی انسان و این حقیقت که برپایی یک دنیای بهتر و انسانی نه تنها ممکن بلکه یک ضرورت روزمره زندگی انسانهاست و باید به همت پراتیک آگاهانه و دخالتگر انسان متحقق شود ویژه گی برجسته سیستم نظری و سیاسی او بود.

معنی عملی دادن به ایده رهایی انسان و این تعبیر او که: "اساس سوسیالیسم انسان است"، ابعادی عمیق و عملی به امر رهایی انسان امروز داد.

اعتقاد به نقش انسان در رقم زدن راه رهایی اش از شر مناسبات وارونه نظام سرمایه داری و سیستم کارمزدی، یک عمر تلاش بی وقفه در روشنگری و نقد بی رحمانه این مناسبات، ارائه تحلیل ها، نظریه ها و تئوری های روشن برای راه اندازی و سازماندهی امر انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، مرزبندی روشن با انواع و اقسام سوسیالیسم های بورژوازی و خلقی دوران معاصر، ضدیتش با مذهب در کل و اسلام و اسلام سیاسی و تلاش برای گوشزد کردن خطراتی که این جانوران از گور برخاسته برای کل بشریت فراهم کرده اند، بیشتر از هر روز صحت و حقانیت و درستی درک و تحلیل های وی را به اثبات رساند.

اصرار مدام او بر نه فقط مرزبندی روشن با این دار و دسته های تروریست بلکه قرار گرفتن کمونیستها و به خصوص حزب کمونیست کارگری ایران در صدر این مبارزه و سازماندهی این امر توسط این حزب یک نیاز بشریت به خصوص در منطقه خاورمیانه و ایران برای رهایی از نکتب اسلام سیاسی و رژیم جمهوری اسلامی بود. منصور حکمت این امر را سر آغاز یک جنبش عظیم ضد مذهب در کل منطقه و جهان ارزیابی میکرد.

او میگفت که سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی فقط سرآغاز و سرفصل امر رهایی نه فقط مردم ایران بلکه کل مردم منطقه از شر اسلام سیاسی و تروریسم دولتی غرب خواهد بود. منصور حکمت فقط نظریه پرداز و مارکسیست و کمونیست برجسته جهان معاصر نبود. او در عین حال که متفکر و تئوریسین برجسته جنبش کمونیسم

کارگری بود، یک رهبر عملی و یک پراتیسین واقع گرا و عینی در تمام دوران پرریا حیات سیاسی اش بود. از نظر او تئوری که نتواند تغییری همین امروز در زندگی و بهتر شدن زندگی بشر بوجود بیاورد، تئوری که ربطی به پراتیک جامعه انسانی برای کم کردن مشقات و دردها و محرومیت های ناشی از این نظام وارونه نداشته باشد، نه تنها ارزشی ندارد بلکه مضر و مخرب نیز هست.

رابطه تئوری و پراتیک در دستگاه فکری و متدولوژی منصور حکمت رابطه ای دیالکتیکی و دارای یک دینامیسم منطقی بوده و هیچکدام بدون وجود و دخالت دیگری مطرح نمی شود.

در تمام طول زندگی پرپراش، در تمامی آثارش و مهمتر از همه در پراتیکش این دو مقوله در کنار هم و در یک ارتباط زنده و پویا قرار داشتند که از ذهن خلاق و قدرت تفکر و تحلیل وی نشات میگرفت.

کمونیسم بی ربط به امر رهایی بشر و بی ربط به پراتیک اجتماعی انسان برای منصور حکمت ارزشی نداشت. باشکستن تابوهای "نمیشود!" و "نباید کرد!" های چپ سنتی و خلقی، مبحث حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه و تسخیر قدرت توسط حزب را طرح و تا آخرین روزهای حیاتش بر آن تاکید گذاشته. منصور حکمت حزبی ساخت که چشم به قدرت سیاسی و بدست گرفتن آن دارد تا تحول ریشه ای در جهان وارونه سرمایه داری را متحقق کند.

قدرت سیاسی و چشم طمع داشتن کمونیستهای کارگری به این "میوه ممنوعه" و اینکه کمونیستها باید قدرت سیاسی را در دست بگیرند و دولتشان را تشکیل دهند، سردرگمی و بی اقبی و پوچی نظریه های کل چپ سنتی و خلقی را اثبات وافق های تازه ای را گشوده است. این آخرین دستاورد سیاسی، نظری و عملی او بود. *

سخنرانی ها و سمینارهای ۱۱ تا ۱۳ ژوئن بمناسبت هفته منصور حکمت

جمعه ۱۱ ژوئن ۲۰۰۴

مانمو (سوئد)

منصور حکمت و قدرت سیاسی

سخنران: عبدالله دارابی

نمایش فیلم، اسلاید شو، غرفه اطلاعاتی جمعه ۱۱ ژوئن، ساعت ۶ بعد از ظهر

مکان:

Studie framjandet/Ystadgatan 53

تماس: سیامک بهاری

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

شنبه ۱۲ ژوئن ۲۰۰۴

کلن (آلمان)

در افزوده های منصور حکمت به مارکسیسم

سخنران: کوروش مدرسی

نقش و جایگاه منصور حکمت در تحولات چپ عراق

سخنران: طاهر حسن

زمان: ۱۲ ژوئن، ساعت ۵ بعد از ظهر

مکان

Koln, Kalk+Mulheimer str 58.

تماس: نسان نودینیان

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۳۸۷۲۵۱۸۵

استکهلم (سوئد)

"اساس سوسیالیسم انسان است"

سخنران: آذر ماجدی

کمونیسم منصور حکمت و قدرت سیاسی

سخنران: رحمان حسین زاده

مکان فرد در نگرش کمونیسم کارگری، از

مارکس تا منصور حکمت

سخنران: سیاوش دانشور

زمان: ۱۲ ژوئن، ساعت ۴ بعد از ظهر

مکان: Kista/kista traff

تماس: سیامک بهاری

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

هلسینکی (فنلاند)

درازروده های منصور حکمت به مارکسیسم

سخنران: ایرج فرزاد

مکان: Vuosaarin Nuorisotalo جنب

بازار Kolubus

شنبه ۱۲ ژوئن، ساعت ۳:۳۰ بعد از ظهر

تماس: اسماعیل ویسی

تلفن: ۰۰۳۵۸۵۰۳۵۷۳۵۶۴

وتکوور (کانادا)

جایگاه منصور حکمت در کمونیسم و رهائی بشر

سخنران: مصطفی صابری

شنبه ۱۲ ژوئن، ساعت ۶ بعد از ظهر

مکان: نورث شور نیبر هوود کامیونیتی

سنتر، شماره ۲۲۵ خیابان دوم شرقی،

نورث ونکوور - تماس: ۶۰۴۷۲۷۸۹۸۶

کپنهاگ (دانمارک)

سمینار و نمایش فیلم

سخنران: محمود قزوینی

شنبه ۱۲ ژوئن، ساعت ۴ بعد از ظهر

مکان: Ravnboggade 21 Klaer,

2200 Kobenhavn N

یکشنبه ۱۳ ژوئن ۲۰۰۴

گوتنبرگ (سوئد)

"اساس سوسیالیسم انسان است"

سخنران: آذر ماجدی

مکان فرد در نگرش کمونیسم کارگری، از

مارکس تا منصور حکمت

سخنران: سیاوش دانشور

نمایش فیلم، اسلاید شو، موزیک زنده، غرفه

اطلاعاتی

زمان: ۱۳ ژوئن، ساعت ۳ بعد از ظهر

مکان: Folketshus, Jarntorget

تماس: سیامک بهاری

تلفن: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

نمایشگاه آثار منصور حکمت،

نمایش فیلم، میزهای اطلاعاتی

آمریکا:

لوس آنجلس:

یکشنبه ۱۳ ژوئن، ساعت ۴ بعد از ظهر

مکان: ساختمان ام جی ام، ۲۵۰۰ برادری

کلن، برمن، فرانکفورت، برلین (آلمان)

۵ تا ۱۲ ژوئن

تماس: نسان نودینیان

تلفن: ۰۰۴۹۱۷۳۸۷۲۵۱۸۵

لندن (انگلستان)

پنجشنبه و جمعه ۱۰ و ۱۱ ژوئن در منطقه

High street Kensington

تماس: سعید آرمان

تلفن: ۰۰۴۹۷۷۹۱۰۸۹۴۸۷

تامپره (فنلاند)

۵ تا ۱۲ ژوئن نمایشگاه عکس و میز کتاب.

مکان: تامپره، موزه لنین

Lenin- Musio Hämeenpuisto 28

تماس: عبدل گلپریان

تلفن: ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰